

□ حکایت سلطان و شبان □

ریاست محترم تربیت بدنی شهرستان بندرانزلی
جناب آقای هادی پور

با سلام و عرض خسته نباشید.

در تاریخ ۸۶/۱۲/۱۵ نامه ای با امضای آقای سلطانی دریافت داشتیم که گروهها را به نشستی به منظور «ایجاد وفاق و رفع نفاق» فرا میخواند. گروه دامون که به تجربه شاهد موارد متعددی از این گونه توافق های ظاهری و تخریب های باطنی بوده است، صلاح در آن دید که در نشست مذکور شرکت ننماید. چرا که به اعتقاد ما، هیات کوهنوردی بندرانزلی چه از نظر شکل و چه از نظر محتوا دارای مشکلات اساسی است که تبیین آن در نشست های مناقشه آمیز و توافقات موقتی مقدور نیست. بلکه این مباحث که جنبه زیربنایی و نظری دارد، می بایست در فضایی مطلوب و به دور از بحث های شخصی و حاشیه ای مطرح گردد. لذا به منظور رشد و اعتلای آگاهی آحاد کوهنوردان شهر از ساز و کارهای ورزش کوهنوردی، تقاضا می شود که ریاست محترم تربیت بدنی خود مبتکر این اقدام فرهنگی در قالب برگزاری یک سمینار با عنوان «اهداف، ساختار و مدیریت» در ورزش کوهنوردی گردند و طی بخشنامه ای به همه ی گروههای کوهنوردی توصیه نمایند که اولاً با همه نیرو در این سمینار شرکت نمایند و ثانیاً از هر گروه یک یا دو سخنران و مقدماتاً رئیس هیات با وقت معین به ارایه نکته نظرات خود بپردازند. برگزاری این سمینار محاسن فراوانی خواهد داشت. از جمله:

- ۱- بقول حضرت تعالی باید فرصتی پیش آورد که سخن های همه به دقت شنیده شود.
- ۲- بحث ها از حالت خفا و در گوشی و عنادآمیز خارج شده و در مجاری صحیح فرهنگی جریان یابد.
- ۳- اینگونه نشست های فرهنگی روحیه تعامل و تحمل نقد و انتقاد را در جمیع کوهنوردان تقویت می نماید.
- ۴- با شنیدن همه سخن ها و راهکارها، حضرت تعالی با اشراف بیشتر بر جمیع نظرات قادر به تصمیم گیری مناسب در رابطه با هر تغییر و تحولی خواهید بود.

پیشاپیش از مساعی حضرت تعالی در برگزاری این سمینار در جهت اعتلای فرهنگی ورزش کوهنوردی سپاسگزاریم.

گروه کوهنوردی دامون بندرانزلی

آورده اند در سته ثلاثین خمه و اربعه مائة، در بلاد دمشق از بد روزگار شبانی به سلطانی رسید. اکابر ولایت چند سالی بر سییل مصلحت به وضع موجود تمکین کردند و راز سر به مهر بی حکمتی شبان را نگشودند. لکن چون پریشانی به غایت رسید و جاه طلبی شبان به نهایت. کدخدایان رایزنی کردند و صواب کار در آن دیدند که حقایق به شبان باز گویند که ای خواجه عمرت دراز باد. از وقتی شاهین بخت برشانه مبارک بنشست، شیرازه امور از هم بگسست. بیاو فتوت کن و ریاست باز نه که این مقام ترا نشاید که تمشیت امور را تدبیر و دانایی باید که زندگی را به کام کند نه روزگار را بر دیگران حرام. اما شبان که گشته بود شیفته جاه و مقام های و هوایی کرد. فح و فوخی کرد که های منم مفخر عالم وجود. جهت بقای این مرتبت بوده ام دایماً به سجود. شعر:

مدتی جامه شبانی ز تن بدرکردم

بز و بزغاله ها بی خبر رها کردم

چون توانم شوم دوباره شبان

سُخره قوم و خویش و این و آن

القصد این نگون بخت شبان

غصه خوردی شب و روز نهان

همه روز و شبش به نذر و نیاز

که نگردد به شبانی دوباره باز

نزد این مدیر و آن وکیل

دایماً بودی به تمنا و دخیل

کی بزرگان فر و عزت و جاه

نکنید عمر این بنده را تباه

جان رنجور این بنده حقیر

در مقام تنیده چو حلقه زنجیر

یک شبی مالک الموت به خواب وی آمد

کر نشی کردو سلامی بهر خوش آمد

کی قدر قدرت مهیب جان ستان

بستان عمر من ولی مقام من نستان

الغرض، ای خردمند زیرک و دانا

قصه ی این شبان تو برخوانا

مشو غافل ز چرخش چرخ زمان

هر کی خواهی باش، چه سلطان چه شبان

لایقا بر حذر باش ز قوم رنگارنگ

ز تقلا، نرود میخ آهنی بر سنگ

آدرس دفاتر هماهنگی گروه دامون بندرانزلی:

۱- خیابان مطهری (گلستان)، روبروی بانک مسکن فروشگاه

فرش عباسی، آقای عباسی - تلفن: ۴۲۴ ۸۸۹۲

۲- خیابان ناصر خسرو، جنب تاکسی تلفنی انقلاب کالای

پزشکی انزلی، آقای لایق کار - تلفن: ۴۲۴ ۶۰۸۸